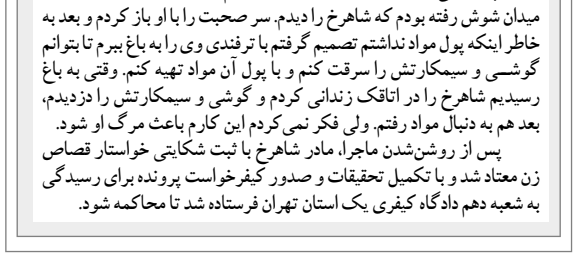

روی خط حادثه

سارق ۶ میلیاردی کیف پول الکترونیکی در دام پلیس

فرمانده انتظامی «کازرون» از دستگیری فردی که اقدام به سرقت ۶ میلیارد ریال ارز دیجیتال از کیف پول الکترونیکی یک شهروند کرده بود، خبر داد.

سرهنگ اسماعیل زراعتیان در گفت‌وگو با خبرنگار پایگاه خبری پلیس، با اعلام جزئیات این خبر اظهار داشت: در پی اعلام شکایت یکی از شهروندان مبنی‌بر اینکه کیف پول الکترونیکی وی سرقت شده است، موضوع با جدیت در دستور کار کارشناسان پلیس فتا قرار گرفت.

وی با اشاره به اینکه کارشناسان پلیس فتا تحقیقات خود را آغاز و با سرعت عمل و تیزهوشی موفق شدند فرد موردنظر را شناسایی و دستگیر کنند، افزود: در بررسی‌های انجام‌شده مشخص شد که سارق از دوستان مالباخته می‌باشد و از طریق گوشی تلفن همراه شاکی به رمز کیف پول الکترونیکی وی دسترسی پیدا کرده است. فرمانده انتظامی «کازرون» ادامه داد: متهم در مواجهه با اسناد و مدارک فنی موجود به سرقت ۶ میلیارد ریال ارز دیجیتال از کیف پول الکترونیکی شاکی اعتراف و برای سیر مراحل قانونی به مرجع قضایی معرفی شد.

سرهنگ زراعتیان با بیان اینکه افرادی که در امر خریدوفروش یا نگهداری ارزهای دیجیتال بدون دانش کافی و با غفلت از امنیت آن وارد می‌شوند، باید بدانند که ورود به دنیای ارزرمزها دانش و تخصص خود را می‌طلبد و هرگونه بی‌دقتی یا اعتماد در این خصوص مساوی با از دست رفتن سرمایه آنهاست.

منتشرکننده عکس‌های خصوصی در جهرم دستگیر شد

فرمانده انتظامی جهرم گفت: عامل انتشار تصاویر خصوصی در فضای مجازی در جهرم دستگیر شد. سرهنگ خسرو رزمجویی افزود: در پی اعلام شکایت یکی از شهروندان مبنی بر اینکه فردی ناشناس در فضای مجازی با راه‌اندازی پیج اینستاگرامی اقدام به انتشار تصاویر خصوصی و خانوادگی و همچنین تهدید به قتل و ربایش وی کرده است، موضوع به صورت ویژه در دستور کار کارشناسان پلیس فتا قرار گرفت. وی افزود: با بررسی اظهارات شاکی و انجام اقدامات فنی توسط کارشناسان پلیس فتا، متهم شناسایی و در یک عملیات غافلگیرانه دستگیر شد. او تصریح کرد: متهم پس از روبه‌رو شدن با ادله و مستندات پلیس، به بزه انتسابی اعتراف و پس از تشکیل پرونده برای سیر مراحل قانونی به مراجع قضایی معرفی شد. فرمانده انتظامی شهرستان جهرم تاکید کرد: پلیس با مرتکبان جرائم در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی براساس قانون برخورد جدی خواهد کرد.

شکارچیان پرندگان وحشی در دام پلیس

سه شکارچی پرندگان وحشی در منطقه سد درودزن شهرستان مرودشت به دام افتادند. یوسف حسنی، رئیس اداره حفاظت محیط‌زیست شهرستان مرودشت گفت: نیروهای یگان این شهرستان حین گشت و کنترل شبانه‌روزی در منطقه سد درودزن به سه نفر شکارچی غیرمجاز پرندگان وحشی برخورد کرده و آنان را دستگیر می‌کنند. وی افزود: از این افراد سه قبضه اسلحه شکاری مجاز و غیرمجاز به همراه سه بال لاشه مرغابی وحشی کشف و ضبط شد.

رئیس اداره حفاظت محیط زیست شهرستان مرودشت گفت: پرونده متخلفان برای رسیدگی به مراجع قضایی ارجاع و در حال پیگیری است.

دستگیری مادر بی رحم و ناپدری قاتل
کشف جسد دختر ۶ ساله در یخچال سفید

عاملان قتل کودک ۶ ساله در شهرری توسط کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی دستگیر شدند. ماموران پلیس با در دست داشتن حکم قضایی برای دستگیری یک فروشنده مواد مخدر، وارد خانه‌ای در شهرک علائین شهرری شدند و پس از اینکه متوجه شدند فروشنده مواد مخدر قبل از رسیدن آنها پا به فرار گذاشته است، محل مورد نظر را هدف بازرسی قرار دادند.

تیم پلیسی در جریان بازرسی از خانه مورد نظر، با یخچال سفید رنگی مواجه شدند که درب آن با چسب بسته شده بود! ماموران پلیس درب این یخچال را باز کردند و لحظه‌ای بعد با جسد دختر ۶ ساله که در یک پتو پیچیده شده مواجه شدند. خیلی زود این حادثه به اداره دهم پلیس آگاهی گزارش داده شد و به‌دنبال اعلام این خبر، تیمی زبده از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی راهی خانه موردنظر شدند و تحقیقات ابتدایی را آغاز کردند. کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی به محض حضور در خانه مورد نظر با جسد دختر ۶ ساله‌ای مواجه شدند که براثر خفگی به قتل رسیده بود؛ همچنین در ادامه تحقیقات مشخص شد از زمان فوت این دختر یک هفته تا ۱۰ روز گذشته است.

از سوی دیگر بررسی‌ها نشان داد، مرد جوانی که در خانه حضور داشته، هنگامی که متوجه حضور ماموران پلیس شده است به سمت پشت‌بام رفته و از آنجا به مکان نامعلومی متواری شده است.

کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی در گام نخست، با اقدامات اطلاعاتی، هویت متهم فراری و مادر این کودک خردسال را شناسایی و پس از کشف این سرنخ مهم با تحقیقات گسترده مخفیگاه متهمان را نیز شناسایی کردند.

کارآگاهان پس از دریافت این اطلاعات مهم، راهی مخفیگاه متهمان شدند و آنها را در یک عملیات غافلگیرانه دستگیر کردند.

متهمان برای کشف جرائم احتمالی در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفتند و تحقیقات همچنان ادامه دارد.

قتل پسر معلول به دست زن معتاد

زن معتاد که متهم است با ربودن و حبس مردی معلول در یک اتاقک باعث مرگ او شده، به‌زودی در دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه می‌شود. رسیدگی به این پرونده از دی ماه سال گذشته با گزارش زن میانسالی که مدعی بود پسر ۳۰ ساله‌اش به نام شاهرخ ناپدید شده، آغاز شد. وی در توضیح ماجرا به مأموران گفت: پسرم شاهرخ از زمان تولد دو پا نداشت. او در این سال‌ها برای کمک مالی به من در حوالی خیابانی در جنوب شهر دستفروشی می‌کرد. حدود یک ماه قبل پسرم از خانه بیرون رفت و دیگر برنگشت. هرجا که فکرش را می‌کردم، به دنبالش گشتم اما او را پیدا نکردم، تلفن همراهش هم از همان روزی که ناپدید شد خاموش شده است. خیلی نگران هستم و می‌ترسم برایش اتفاقی افتاده باشد.

پس از ثبت شکایت از سوی زن میانسال، مأموران پلیس تحقیقات‌شان را برای یافتن ردی از شاهرخ آغاز کردند. در حالی که مأموران به دنبال سرنخی از این فرد معلول بودند مردی در تماس با پلیس عنوان کرد که جسد مرد معلولی در باغش واقع در یکی از روستاهای شهرری افتاده است. با این گزارش، مأموران به محل اعلام‌شده اعزام شدند و مشخص شد جسد متعلق به شاهرخ است و با دستور قضایی جسد به پزشکی قانونی منتقل شد. صاحب باغ در توضیح ماجرا گفت: در باغ من اتاقکی وجود دارد که چند ماه قبل آن را به زن جوانی به نام نسرین دادم تا بی‌سرپناه نباشد. مدتی بود که به باغم سر نزده بودم تا اینکه امروز وقتی وارد باغ شدم بوی تعفن شدیدی آزارم داد. وقتی به دنبال منشأ بو رفتم با جسد جوان معلولی مواجه شدم که ظاهرا داخل اتاقک محبوس شده بود و بعد هم موضوع را با پلیس در میان گذاشتم. پزشکی قانونی هم در گزارشی اعلام کرد: «مرگ شاهرخ بر اثر گرسنگی و تشنگی بوده و چند روزی از فوت او گذشته است.»

با افشای این ماجرا، مأموران ردیابی نسرین را در دستور کارشان قرار دادند و در نهایت با ردیابی تلفن همراه شاهرخ توانستند او را شناسایی و دستگیر کنند. نسرین پس از بازداشت در ابتدا قصد داشت تا خودش را بی‌اطلاع از ماجرا نشان دهد اما وقتی در برابر مستندات قرار گرفت، مجبور به اعتراف شد و گفت: چند سالی است که به مواد مخدر اعتیاد دارم. یک روز برای خرید مواد به میدان شوش رفته بودم که شاهرخ را دیدم. سر صحبت را با او باز کردم و بعد به خاطر اینکه پول مواد نداشتم تصمیم گرفتم با ترفندی وی را به باغ ببرم تا بتوانم گوشی و سیمکارتش را سرقت کنم و با پول آن مواد تهیه کنم. وقتی به باغ رسیدیم شاهرخ را در اتاقک زندانی کردم و گوشی و سیمکارتش را دزدیدم، بعد هم به دنبال مواد رفتم. ولی فکر نمی‌کردم این کارم باعث مرگ او شود.

پس از روشن‌شدن ماجرا، مادر شاهرخ با ثبت شکایتی خواستار قصاص زن معتاد شد و با تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست پرونده برای رسیدگی به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد تا محاکمه شود.

کودک سرراهی قاتل دو نفر شد

گوش‌هایش شکسته و به‌نظر می‌رسد کشتی‌گیر است. ۲۰ سال بیشتر ندارد اما با وجود این سن کم، جان دو نفر را گرفته است. پسر جوان می‌گوید کودک سرراهی بوده اما با حمایت مادر و پدرخوانده‌اش تبدیل به قهرمان کشتی شده است. او اما قدر داشته‌هایش را ندانسته و سر از دنیای تبهکاران درآورده است. این پسر ۲۰ ساله پس از قتل اول به ترکیه فرار کرد و مدتی بعد به ایران برگشت و قتل دوم را رقم زد. او حالا از جزئیات قتل‌هامی گوید.

با وجود این سن کم، اتهامات زیادی در پرونده‌ات ثبت شده، چرا؟ نمی‌دانم، شاید مقصر اصلی خودم باشم. چون پدر و مادرخوانده‌ام خیلی در حق من خوبی کردند و برایم کم نگذاشتند. پس مقصر خودم بوده‌ام.

از پدر و مادر واقعی‌ات خبر نداری؟ نه، آنها معتاد بودند و سال‌ها قبل من و برادر کوچکم را در پارک رها کردند. مادرم به‌خاطر حمل مواد بازداشت شده بود و پدرم در دنیای خماری غرق بود و اصلا وجود ما برایش اهمیت نداشت. برادرم خیلی خوشگل بود و در آن زمان یکی از آشنایانمان حضانت و نگهداری او را به‌عهده گرفت. من هم درآن زمان ۶سال بیشتر نداشتم که به بهزیستی منتقل شدم. چون زمانی که ما را رها کردند، ناچار بودیم شب‌ها در پارک بخوابیم.

از برادرت خبر داری؟ نه. البته در آن زمان چند باری به برادرم سر زدم اما خانواده جدیدش به من گفتند دیگر به آنجا نروم چون برادرم هر وقت مرا می‌بیند، بهانه‌گیر می‌شود. آنها خانواده درست و حسابی بودند. مدتی بعد از آن محل رفتند اما شک ندارم که برادرم وضعیت و زندگی خوبی دارد. دست‌کم شرایطش از وضعیت من خیلی بهتر است.

بعد از اینکه به بهزیستی منتقل شدی، برای تو چه اتفاقی رخ داد؟ یک خانواده آمدند و سرپرستی مرا به‌عهده گرفتند. خیلی به من محبت کردند اما من جواب خوبی‌هایشان را درست ندادم؛ به‌خاطر این اشتباهاتی که مرتکب شده‌ام. من عاشق کشتی بودم و خانواده جدیدم مرا وارد دنیای کشتی کردند. شدم قهرمان کشور، اسمم را در اینترنت بزنید، عکس‌هایم می‌آید. پدرخوانده‌ام در این راه خیلی به من کمک کرد اما زندگی من از روزی به تباهی کشیده شد که دستانم به خون آلوده شد.

برویم سراغ قتل‌ها؛ نخستین جنایت چطور رخ داد؟ شهریور پارسال بود که با یکی از بچه‌محل‌هایمان درگیر شدم. او خیلی به من حسادت می‌کرد. چون می‌دید که پدر و مادر ندارم و از هیچی به همه‌چیز رسیده‌ام. درصورتی که مدل ماشین او از مدل ماشین من بالاتر بود اما با این حال چشم نداشت مرا ببیند و به من حسودی‌اش می‌شد. آن روز دوست‌دختر من و او هم در حال عبور از محل بودند که مقتول می‌خواست جلوی آنها خودی نشان بدهد. به مقتول گفتم برو، گفت نه، باید تو را بکشم. دوستم خواست ما را جدا کند که با او هم درگیر شد و اصلا نمی‌دانم چه شد که جانش را گرفتم.

اما تحقیقات در پرونده‌ات نشان می‌دهد که شما سارق بودید و به‌خاطر گوشی سرقتی دعوایتان شد؟ متهم سرش را پایین می‌اندازد و سکوت می‌کند.

بعد چه کردی؟ قاچاقی از کشور خارج شدم و به ترکیه رفتم. بعد به خیال اینکه آب‌ها از آسیاب افتاده، برگشتم اما دستانم به دومین جنایت آلوده شد!

از جزئیات قتل دوم بگو؟ ۱۴آبان امسال بود که با دوستم و همسرش و مقتول به گردنه قوچک رفتیم و مشروبات الکلی مصرف کردیم. بر سر نگاه چپ با مقتول درگیر شدم. گفت به چی نگاه می‌کنی؟ منم همین سؤال را از او پرسیدم که درگیری شروع شد و با قتل پایان یافت. مقتول کتکم می‌زد و من هم برای دفاع از خودم با چاقو به او ضربه زدم اما فکر نمی‌کردم بمیرد.

ماجرای گوشی‌قاپی که در پرونده‌ات ثبت شده، چیست؟

متهم باز سکوت می‌کند اما همدستش می‌گوید: ما با هم کار می‌کردیم. حدود ۲۳ گوشی سرقت کرده‌ایم و همه آنها را به مالخر فروختیم.

پرداخت دلارهای تقلبی به طلافروشی‌ها

زن و مرد جوان که از مدت‌ها قبل در فضای مجازی با یکدیگر آشنا شده بودند، تصمیم گرفتند برای سرقت از طلافروشان نقشه تازه‌ای بکشند. آنها سفارش طلا می‌دادند و در ازای خرید، دلارهای تقلبی به فروشنده پرداخت می‌کردند اما در نهایت دستشان رو شد و گیر افتادند. گفت‌وگو با مرد جوان را بخوانید.

از کجا طلا می‌خریدید؟

همدستم سمیه، به‌صورت آنلاین از طلافروش‌ها خرید می‌کرد. البته قبل از آن با طلافروش‌ها آشنا می‌شد و چندبار از آنها خرید می‌کرد تا اعتمادشان را جلب کند. سپس آنلاین سفارش طلا می‌داد و می‌گفت برادرم آن را تحویل می‌گیرد و در ازای آن دلار می‌دهد. من هم سر قرار می‌رفتم و پس از تحویل طلا، به جای پول ایرانی، دلار تقلبی به طلافروشان یا پیکی که فرستاده بودند، می‌دادم.

دلارهای تقلبی را از کجا تهیه کرده بودید؟

چند وقت قبل که به یکی از شهرهای غربی کشور رفته بودم یک دسته بزرگ دلار تقلبی که با اصل آن مو نمی‌زد را حدود ۹۰میلیون تومان برای اجرای این نقشه خریدم.

این ایده چطور به ذهنتان رسید؟

یکی از دوستانم گفت فردی است در فلان شهرستان که دلارهای تقلبی می‌فروشد که تفاوتی با اصل ندارد، ما هم تصمیم گرفتیم تا با این نقشه دست به سرقت و کلاهبرداری بزنیم و یک‌شبه پولدار شویم. اما پس از کلاهبرداری از ۴ نفر دستگیر شدیم.

ماجرای قتل نوجوان ۱۷ ساله مقابل دوربین مداربسته چه بود؟

جوان ۲۳ ساله‌ای که با ضربات وحشتناک قمه، نوجوان ۱۷ ساله‌ای را مقابل دوربین مداربسته یکی از خواربارفروشی‌های مشهد به قتل رسانده بود، در حالی صحنه جنایت را بازسازی کرد که مدعی بود قبل از وقوع قتل نیز با وی (مقتول) درگیر شده بود. این حادثه وحشتناک اول خرداد گذشته در خیابان اندیشه ۷ منطقه قاسم‌آباد مشهد هنگامی رخ داد که نوجوان ۱۷ ساله‌ای برای خرید وارد مغازه خواربارفروشی (سوپرمارکت) شد اما هنوز لحظاتی بیشتر از حضور وی نگذشته بود که ناگهان جوانی ۲۳ ساله با موهای تراشیده وارد فروشگاه شد و در حالی که نگاهش را به نگاه مشتری نوجوان دوخته بود، قمه وحشتناکی را بیرون کشید و درگیری همراه با فحاشی و توهین آغاز شد. طولی نکشید که ضربه هولناکی شکم نوجوان مذکور را شکافت و خون زیادی بر سنگفرش‌های فروشگاه ریخت. لحظاتی بعد با فرار ضارب از محل، مراتب به نیروهای انتظامی اعلام شد و مصدوم حادثه نیز به مرکز درمانی انتقال یافت اما تلاش‌ها برای نجات وی به نتیجه نرسید و این نوجوان ۱۷ ساله بر اثر عوارض ناشی از اصابت قمه جان سپرد.

به دنبال گزارش این ماجرا به قاضی ویژه قتل عمد، بلافاصله قاضی دکتر صادق صفری عازم بیمارستان شد و به تحقیق در این باره پرداخت. با مشخص شدن هویت مقتول که «محمدرضا- ظ» نام داشت، دامنه تحقیقات به خواربارفروشی رسید و بدین ترتیب گروهی از کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی نیز در کنار مقام قضایی قرار گرفتند و به ردیابی اطلاعاتی پرداختند. از سوی دیگر بررسی دوربین‌های مداربسته خواربارفروشی نشان داد که جوان ۱۷ ساله نیز بعد از هجوم جوان ۲۳ ساله، چاقویی را بیرون آورده و مهاجم را زخمی کرده است. این گونه بود که بی‌درنگ قاضی صفری دستور داد تا مشخصات قاتل به همه مراکز درمانی گزارش شود؛ چرا که او یقین داشت شدت جراحات متهم به قتل به حدی است که احتمال حضور او در مراکز درمانی وجود دارد. هنوز مدت زیادی از این ماجرا نگذشته بود که مشخص شد جوانی با مشخصات اعلامی از سوی کارآگاهان، در بیمارستان طالقانی بستری شده است و تحت مداوا قرار دارد. به همین دلیل گروهی از کارآگاهان عازم بیمارستان شدند و با تایید هویت متهم به قتل، او را زیر نظر گرفتند.

پس از چند روز وقتی ضارب فراری، بهبودی نسبی پیدا کرد، به دادسرا منتقل شد و در بازجویی‌ها ارتکاب قتل را به عهده گرفت. در پی اعتراف صریح متهم به قتل نوجوان ۱۷ ساله، بررسی‌های بیشتر برای ریشه‌یابی این ماجرا توسط قاضی شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد ادامه یافت تا اینکه ضارب مذکور پس از بهبودی کامل و طی مراحل درمانی به بازسازی صحنه جنایت پرداخت. «ابراهیم» که مقابل دوربین قوه قضائیه قرار گرفته بود، پس از معرفی کامل خود گفت: قبل از درگیری در خواربارفروشی، با آن نوجوان در خیابان درگیر شده بودم و به همین دلیل عصبانی بودم. وقتی او را دوباره در مسیر دیدم که وارد خواربارفروشی شد، بلافاصله من هم پشت سر او وارد شدم که درگیری بین ما رخ داد و او هم مرا با چاقو زخمی کرد. بعد از آنکه ضرباتی را به او زدم، با پای پیاده از داخل خواربارفروشی فرار کردم و بعد سوار یک دستگاه تاکسی سمند شدم اما وضعیت وخیمی داشتم، به همین دلیل برای مداوا به بیمارستان طالقانی رفتم. پس از پایان بازسازی صحنه جنایت، متهم این پرونده جنایی روانه زندان شد و در حالی که پزشکی قانونی سلامت روانی وی را هنگام وقوع قتل تایید کرده بود، کیفرخواست پرونده صادر شد تا پس از تایید نماینده دادستان مرکز خراسان رضوی، به دادگاه کیفری یک خراسان رضوی ارسال شود.

سارق دستبند ناصر حجازی دستگیر شد

سه نفر از مجرمانی که در تازه‌ترین طرح کاشف دستگیر شده‌اند، یکی از سرقت‌های عجیب پایتخت را رقم زده‌اند. آنها دستبند مرحوم ناصر حجازی، فوتبالیست مطرح کشورمان را دزدیدند تا با فروش آن به پول برسند. اما این سرقت عجیب چطور اتفاق افتاد؟ ماجرا از این قرار بود که دو نفر از پیشکسوتان فوتبال به نام‌های محسن تهرانی و جعفرمختاری‌فرد، از دو سه سال قبل برای کمک به معتادان بستری‌شده در کمپ ترک اعتیاد و روحیه‌دادن به آنها به این کمپ در نزدیکی خانه‌شان می‌رفتند تا اینکه مدتی قبل حادثه‌ای برایشان رخ داد و آنها را راهی بیمارستان کرد. محسن تهرانی که در محوطه پلیس آگاهی تهران حضور داشت، درباره این اتفاق گفت: رئیس کمپ از دوستانم بود و من به همراه دوست عزیزم جعفر مختاری‌فرد هر از گاهی به آنجا می‌رفتیم و کمک می‌کردیم که آخرین بار وقتی در آنجا بودیم، برایمان شربت آوردند اما پس از نوشیدن آن از هوش رفتیم. روز بعد که به هوش آمدیم، متوجه شدیم که سارقان، گوشی موبایل، گردنبند طلایمان، ۱۲میلیون تومان پول از کارت عابربانکم و دستبند مرحوم ناصر حجازی که به من هدیه داده بود را سرقت کرده‌اند. آنجا بود که فهمیدیم سه نفر از افرادی که در کمپ بودند، سرقت را اجرا کرده و متواری شده‌اند.

پیشکسوت فوتبال پس از آنکه ماجرا را توضیح می‌دهد، به متهمان دستگیرشده اشاره می‌کند و می‌گوید: خوشبختانه پلیس خیلی زود این سارقان را دستگیر کرد و دستبند یادگاری ناصر حجازی به من برگردانده شد. متهمان با دیدن پیشکسوت فوتبال، از خجالت سرشان را پایین می‌اندازند و یکی از آنها که حدود ۲۹سال سن دارد، در گفت‌وگو با همشهری جزئیات سرقتی که انجام داده‌اند را شرح می‌دهد.

از قبل خبر داشتید که آن دستبند، متعلق به ناصر حجازی بوده است؟

یک‌جورایی بله. دو پیشکسوتی که از آنها سرقت کردیم بارها به کمپ آمده بودند و میان صحبت‌هایشان شنیده بودیم که یکی از آنها دستبند آن خدا بیامرز را به یادگاری گرفته است. فکر می‌کردیم اگر آن را سرقت کنیم، خیلی قیمتی و ارزشمند است، چون اسم ناصر حجازی روی آن است.

پس چرا آن را نفروختید؟ چون فرصت نکردیم. وسایل سرقتی را با هم تقسیم کردیم و می‌خواستیم مشتری خوب برای دستبند پیدا کنیم اما پلیس خیلی زود دستگیرمان کرد.

از روز حادثه بگو. چطور نقشه سرقت را اجرا کردید؟ من اعتیاد دارم و در کمپ بستری هستم. البته در آنجا کار هم می‌کنم و از قبل تصمیم گرفتیم این بار که دو پیشکسوت فوتبال رسیدند، نقشه را عملی کنیم. روز حادثه رئیس کمپ نبود و با هماهنگی جانشین کمپ، نقشه را عملی کردیم؛ داخل آبمیوه آنها داروی بیهوشی ریختیم و زمانی که آنها بیهوش شدند وسایلشان را سرقت کردیم.

فکر نمی‌کردید با این نقشه‌ای که کشیده‌اید، خیلی زود لو می‌روید؟ یک آدم معتاد، فکرش درست کار نمی‌کند. اگر فکر می‌کردیم به این سرعت دستگیر می‌شویم که نقشه را عملی نمی‌کردیم.

چه شد که معتاد شدی؟ شکست عشقی خوردم و بعد از جدایی، دوستانم دورم را گرفتند و گفتند برای فراموش کردن عشق از دست رفته‌ات مواد مصرف کن. من هم گرفتار مواد شدم و زندگی‌ام را با دستان خودم نابود کردم.

بازنشستگان و افراد سالخورده در دام کلاهبردار حرفه‌ای

چند پیرمرد و پیرزن در حیاط پلیس آگاهی جمع شده‌اند و همه آنها برگه‌ای در دست دارند؛ برگه شکایت. آنها به دام مردی شیاد گرفتار شده‌اند که با زیرکی توانست حسابشان را خالی کنند؛ متهمی که دستگیر شده، ۴۸ ساله و سابقه‌دار است و می‌گوید با اینکه توبه کرده و دور خلاف را خط کشیده بود، اما یک شب وقتی دوستش را در حال سرقت دیده، وسوسه شده و خلاف را از سر گرفته است.

با چه شگردی دست به کلاهبرداری و سرقت می‌زدی؟

این‌بار فقط افراد سالخورده را به دام می‌انداختم و برای اینکه پیش خلافکاران دیگر خودی نشان بدهم می‌گفتم شکارچی مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌ها هستم. اما پشیمانم، این افراد هم مانند پدربزرگ و مادربزرگ خودم هستند. شگردم این بود که به مقابل دستگاه‌های خودپرداز یا ایستگاه‌های اتوبوس می‌رفتم و به بهانه کمک به افراد سالخورده‌ای که نمی‌توانستند از دستگاه خودپرداز یا بلیت الکترونیک استفاده کنند، کارتشان را می‌گرفتم. وقتی رمز آنها را به‌دست می‌آوردم می‌گفتم عملیات را انجام داده‌ام اما به جای آنکه کارت خودشان را پس بدهم، یکی از کارت‌های عابربانکی را که از قبل همراهم بود، به آنها می‌دادم و به این ترتیب کارت عابربانکشان را سرقت می‌کردم. بعد از سرقت کارت طعمه‌هایم، چون رمزشان را هم داشتم، اکثر اوقات با آنها خرید می‌کردم؛ از صرافی‌ها دلار می‌خریدم، از طلافروشی‌ها سکه و یا از فروشگاه‌های بزرگ، وسایل خانه می‌خریدم.

چند نفر را با این شگرد به دام انداختی؟

بالای ۱۰۰ نفر!

چقدر پول به جیب زدی؟

بالای یک میلیارد تومان.

گفتی سابقه‌داری. قبلا به چه جرمی دستگیر شده بودی؟

چند بار به اتهام کلاهبرداری و سرقت بازداشت شدم اما آخرین بار که سال ۹۷ از زندان آزاد شدم، دور خلاف را خط کشیدم و توبه کردم. دیگر سراغ خلاف نرفتم تا اینکه یک روز با دوستم در خیابان بودیم و او گوشی موبایل زنی را قاپید و هر دو فرار کردیم. پس از این اتفاق بود که من هم وسوسه شدم و دلم خواست بار دیگر سراغ خلاف بروم، چون به‌شدت مشکل مالی داشتم.

دستگیری مأمورنماهای قمه به دست

فرمانده انتظامی شهرستان ری از دستگیری عامل درگیری مسلحانه و نیز دو سارق مأمورنما خبر داد.

سرهنگ دوستعلی جلیلیان در تشریح جزئیات این خبر گفت: به دنبال وقوع یک فقره درگیری مسلحانه و مجروح‌شدن یک نفر در این خصوص، عوامل کلانتری قیام‌دشت با توجه به حساسیت موضوع به محل اعزام شده و اقدامات خود را آغاز کردند.

وی با بیان اینکه تیم عملیات کلانتری ۱۷۴ قیام‌دشت با حضور در محل و با انجام یک عملیات ضربتی و غافلگیرانه ضارب را دستگیر و به مقر انتظامی منتقل کردند، گفت: مأموران در بازرسی از این فرد یک قبضه سلاح جنگی کلت به همراه یک خشاب را نیز کشف و ضبط کردند. همچنین سوابق متهم نیز مورد بررسی قرار گرفت که در جریان آن مشخص شد متهم از اراذل و اوباش سابقه‌دار است. فرمانده انتظامی شهرستان ری با اشاره به انجام بازجویی از متهم دستگیرشده گفت: متهم در مقر انتظامی تحت بازجویی قرار گرفت و در جریان آن به جرم خود اعتراف کرد و پس از پایان تحقیقات و تکمیل پرونده برای ادامه روند رسیدگی به جرم روانه دادسرا شد. جلیلیان همچنین از رسیدگی به پرونده زورگیری از اتباع کشورهای همسایه خبر داد و گفت: دو سارق مأمورنما که از اتباع کشورهای همسایه زورگیری کرده بودند، بازداشت شدند. رسیدگی به این پرونده در پی تماس شهروندان با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی‌بر وقوع یک فقره سرقت زورگیری تحت عنوان مأموران انتظامی از اتباع کشور همسایه با قمه در دستور کار مأموران قرار گرفت.

وی با بیان اینکه با توجه به حساسیت موضوع سریعا تیم‌های عملیات کلانتری باقرشهر به محل اعزام شدند، افزود: با انجام تحقیقات میدانی مشخص شد سارقان دو تن بوده و با تهدید، افراد را به مخفیگاه خود برده و اقدام به زورگیری و سرقت از آنان کرده‌اند.

بازداشت سه مرد و یک زن به خاطر سرقت مسلحانه از خانه دوست

رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ از بازداشت سه مرد و یک زن که اقدام به سرقت مسلحانه از خانه‌ای در جنوب تهران کرده بودند، خبر داد. سرهنگ علی ولیپور گودرزی در تشریح جزئیات این خبر گفت: درپی وقوع یک فقره سرقت مسلحانه از خانه‌ای در جنوب تهران رسیدگی به موضوع در دستور کار تیمی از کارآگاهان اداره یکم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت.

وی با اشاره به آغاز بررسی‌ها اظهار کرد: تحقیقات ابتدایی کارآگاهان اداره یکم نشان داد چهار فرد که صورت خود را پوشانده بودند، به وسیله دو دستگاه موتورسیکلت به خانه موردنظر آمده و پس از ورود به آن با تهدید سلاح کمری اقدام به سرقت مسلحانه مقدار زیادی طلا کرده و متواری شده‌اند. رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ ادامه داد: کارآگاهان در نخستین گام با استفاده از شیوه‌های علمی کشف جرم متوجه شدند این سرقت توسط سه مرد و یک زن و با برنامه‌ریزی قبلی انجام شده است. همچنین در ادامه تحقیقات مشخص شد که متهمان از دوستان یا آشنایان مالباخته هستند. کارآگاهان با دریافت این سرنخ مهم رصدهای اطلاعاتی را آغاز کرده و متوجه شدند که این افراد با موتورسیکلت‌های خود به غرب استان تهران متواری شدند و در مخفیگاهشان ساکن هستند.

ولیپور گودرزی ادامه داد: در تحقیقات بیشتر مشخص شد، سرکرده این باند سرقت از دوستان مالباخته بوده و در گذشته به خانه مالباخته رفت‌وآمد داشته و پس از اینکه متوجه طلاها شده نقشه سرقت مسلحانه را کشیده و با همدستانش آن را اجرا کرده است. وی افزود: کارآگاهان پس از دریافت این اطلاعات مهم، هماهنگی‌های لازم با مقام قضایی را انجام داده و راهی مخفیگاه متهمان در غرب استان تهران شدند. مأموران این افراد شامل سه مرد و یک زن را در یک عملیات پلیسی دستگیر و به مقر انتظامی منتقل کردند. متهمان پس از انتقال به اداره یکم پلیس آگاهی در تحقیقات ابتدایی به جرم خود مبنی بر سرقت مسلحانه از خانه مالباخته در جنوب تهران با نقشه قبلی اعتراف کردند. ولیپور گودرزی افزود: برای متهمان دستگیرشده پرونده‌ای تشکیل شد و آنان برای ادامه روند رسیدگی به جرم روانه دادسرا شدند. همچنین تحقیقات در پرونده این افراد همچنان ادامه دارد.

ماجرای تلخ دختری که ۸۰۰هزار تومان فروخته شد

من از گذشته آن نوزاد هیچ اطلاعی ندارم، فقط از سر استیصال و حفظ زندگی مشترکم تصمیم گرفته بودم تا نوزادی را به فرزندخواندگی قبول کنم، به همین دلیل... .

این‌ها بخشی از اظهارات مرد ۵۱ ساله‌ای است که در دی سال ۹۲ به اتهام نگهداری غیرقانونی یک دختر خردسال با دستور ویژه قاضی علی‌اکبر صفائیان (قاضی وقت شعبه ۸۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد) دستگیر شده بود.

این مرد که ابتدا به دلیل ترس از مجازات هربار قصه‌ای را درباره دختر ۳ ساله سر هم می‌کرد، بالاخره با راهنمایی‌ها و ارشادهای مقام قضایی، داستان دختری به نام «مهلا» را این گونه بازگو کرد: ۲۱ ساله بودم که با همسرم به طور سنتی ازدواج کردم و او را خیلی دوست داشتم، اما در طول ۳۰ سال زندگی مشترک، صاحب فرزندی نشدیم. او زنی بسیار مهربان بود و درباره این مشکل هیچ گاه گلایه‌ای نکرد، ولی می‌دانستم که در قلبش غوغایی برپاست و خیلی دوست دارد مانند دیگران فرزندی را در آغوش بگیرد. این بود که بعد از ۳۰ سال به فکر افتادم تا به هر طریقی نوزادی را به فرزندخواندگی بپذیریم، اما موفق نشدم. روزها می‌گذشت و من عطش بیشتری پیدا می‌کردم تا همسرم را خوشحال کنم. یک روز با مردی آشنا شدم و با او در این باره سخن گفتم. آن مرد که هم اکنون یکی از متهمان پرونده است، ادعا کرد به راحتی می‌تواند برای من یک نوزاد دختر بیاورد که پدر و مادر ندارد و هم‌اکنون نزد پدربزرگش زندگی می‌کند. آن مرد ادامه داد: البته این کار شرطی دارد و من باید مبلغ زیادی هزینه کنم؛ چرا که او مدعی بود پدربزرگ آن دختر به موادمخدر اعتیاد دارد و باید پول بیشتری بدهیم!

با شنیدن این ماجرا از خوشحالی در پوستم نمی‌گنجیدم. بلافاصله قبول کردم و از آن مرد جدا شدم. چند روز بعد طبق قراری که با هم گذاشته بودیم، او کودک را که آن زمان ۸ تا ۱۲ ماه بیشتر نداشت، به خانه‌ام آورد و در حضور یکی دیگر از دوستانش که او نیز دستگیر شده است، به من تحویل داد.

آن‌ها کودک را «ستایش» صدا می‌زدند. من هم برای آنکه «سندی» داشته باشم، یک قولنامه دستی نوشتم و او را به مبلغ ۸۰۰هزار تومان خریدم که آن‌ها هم زیر قولنامه را امضا کردند. مرد میانسال در حالی که دست‌نوشته مذکور را روی میز قاضی «صفائیان» می‌گذاشت، ادامه داد: من با نظر همسرم نام آن دختر را «مهلا» گذاشتم و از آن روز به بعد فرزندخوانده‌ام را به نام «مهلا» صدا می‌زدیم. از اینکه همسر بیمارم خوشحال بود، بسیار لذت می‌بردم و هیچ‌گاه به این موضوع فکر نکردم که با سرنوشت یک انسان بازی می‌کنم! فقط چیزی که شفاهی در این باره شنیدم، این بود که نزدیکان آن دختر اهل قوچان بودند، اما از راست یا دروغ بودن آن مطمئن نیستم! خلاصه این دختر در آغوش همسرم بزرگ می‌شد تا اینکه دو روز قبل حال همسرم در محل سکونتمان (منطقه همت‌آباد) به شدت وخیم شد و او در مرکز درمانی از دنیا رفت. من هم که در عزای او لباس سیاه به تن داشتم و مشغول مراسم عزاداری بودم، ناگهان نیروهای انتظامی را دیدم که برای بررسی ماجرای «مهلا» آمده بودند. گویا بعد از مرگ همسرم، فردی با پلیس تماس گرفته و از نگهداری او در منزلم خبر داده بود. آن‌ها بعد از طرح چند سوال، موضوع را به کارشناسان بهزیستی اطلاع دادند و سپس مرا به دادسرا آوردند.